

معرفی رساله گلزار و سبک مؤلف آن در تقلید از گلستان سعدی

زهرا علی آبادی، مرتضی عمرانی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۹، صص ۲۸۴-۲۶۳

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7437>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رساله گلزار اثری آمیخته به نظم و نثر است که در قرن یازدهم هجری قمری و به تقلید از گلستان سعدی تألیف شده است. با وجود آنکه این رساله از نمونه‌های موفق تقلید از گلستان سعدی است؛ همچنان به صورت تصحیح‌نشده باقی‌مانده‌است. معرفی این اثر کمتر شناخته‌شده و سبک مؤلف آن در تقلید از گلستان، موضوع اصلی این پژوهش است.

روش مطالعه: پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده‌است. در این تحقیق ضمن معرفی رساله گلزار به بررسی سبک مؤلف آن در تقلید از گلستان سعدی پرداخته شده‌است.

یافته‌ها: این اثر که در هشت باب تألیف شده‌است، دربردارنده ۱۴۲ حکایت از زندگی سلاطین، مردم عادی، شخصیت‌های اسطوره‌ای، و حکایات تاریخی و دینی است. به نظر می‌رسد جز اشعار نقل شده از سعدی، حافظ، مولوی و ابن فارض، سایر اشعار سروده مؤلف این اثر است. مؤلف گلزار با پیروی از شیوه نگارش گلستان، این اثر را از حیث روانی و استواری کلام، کاربرد آرایه‌های ادبی، انتخاب حکایات و قوت اشعار به نمونه‌ای قابل توجه از آثار مقلدانه گلستان سعدی بدل کرده‌است؛ اما نثر آن برغم تلاش مؤلف به نثر فنی و در برخی موارد به نثر متکلف و مصنوع نزدیک شده‌است.

نتیجه گیری: رساله گلزار که در مجموعه آثار مقلدانه از گلستان سعدی قرار می‌گیرد، در ویژگی‌های صوری آن شامل: تألیف دیباچه، سبب تألیف کتاب، تقدیم شدن آن به پادشاه زمان مؤلف، عناوین ابواب، موضوعات و تعدد آنها و ویژگی‌های زبانی شامل: حکایت محوری، رعایت ایجاز و اختصار، رعایت ادب و نزاکت، سادگی و روانی، استفاده از آرایه‌های ادبی (تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل، ارسال مثل، سجع و توصیف) به صورت مستقیم از گلستان سعدی تأثیر پذیرفته‌است.

تاریخ دریافت: ۱۴ مهر ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۶ آبان ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۳۰ آبان ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۷ دی ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

تصحیح، نسخه خطی، گلزار، گلستان سعدی، ادبیات تطبیقی.

* نویسنده مسئول:

Omranian@pnu.ac.ir

(۹۸۲۱) +۹۸



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Introducing of Golzar's Treatise and its Author Style in Imitation of Saadi 's Golestan

Z. Aliabadi, M. Omrani*

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 October 2023

Reviewed: 07 November 2023

Revised: 21 November 2023

Accepted: 07 January 2024

KEYWORDS

Correction, Manuscript, Golzar, Golestan Saadi, Comparative literature.

*Corresponding Author

✉ Omrani@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Golzar's essay is a work of order and prose that was written in the eleventh century AH and imitated by Saadi Golestan. Although this treatise is a successful example of imitation of Sa'di's Golestan, it remains uncorrected. The introduction of this lesser-known work and its authorship style in imitation of Golestan is the main topic of this research.

METHODOLOGY: This study was conducted in a descriptive-analytical manner. In this research, in addition to introducing Golzar's treatise, the author's style in imitation of Sa'di's Golestan has been discussed.

FINDINGS: This work consists of eight chapters which includes 142 stories of the lives of sultans, ordinary people and mythical figures, historical and religious anecdotes. It seems that other poems narrated from Sa'di, Hafez, Rumi, and Ibn Fajr are other poems of the author of this work. By following Golestan's writing style, the author of Golestan has turned Golzar's essay into a remarkable example of educational works in terms of the psychological and steadfastness of words, the application of literary arrays, the selection of anecdotes, and the strength of poems, but its prose has been approached to technical prose and in some cases to the prose of the artifact.

CONCLUSION: Golzar's treatise which is included in the collection of works by the imitators of Golestan Sa'di, in its formal features include: compilation of the foreground, the reason for the compilation of the book, its dedication to the king of the time of the author, the titles of the gates, the themes and their plurality and linguistic features including: narrative centered, observance of arrogance and abbreviation, politeness, simplicity and mentality, the use of literary arrays (similes, metaphors, metaphors, metaphors, allegories, allegations, saja and descriptions) directly from Golestan Sa'di. Influence is accepted.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7437>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 1	 1

مقدمه:

یکی از راههای احیای دستاوردهای ادبی گذشتگان، تصحیح نسخ خطی است. تصحیح این دست‌نوشته‌ها جز آنکه موجب حفظ هویت فرهنگی و ملی کشور میشود، محققان فعال در حوزه ادبیات را نیز با محتوای فکری و ویژگیهای زبانی این آثار آشنا میکند.

حوزه گسترده ادبیات فارسی موجب شده است که دست‌نوشته‌های فارسی دربردارنده آثار متنوع در طیفهای مختلف موضوعی باشد. بسیاری از این دست‌نوشته‌ها در حوزه آثار مقلدانه دسته‌بندی میشوند. مؤلفان این دست‌نوشته‌ها به دلایلی چون تفاخر، کسب شهرت، جذب مخاطب و ماندگاری اثرشان به تقلید از آثار ادبی مشهور پرداخته‌اند. گلستان سعدی یکی از معروفترین و عالیت‌ترین نمونه‌های متون سهل ممتنع است که از زمان تألیفش مورد توجه ادب دوستان و مؤلفان و شاعران بوده است. غلامحسین یوسفی معتقد است که «هیچ شاعر و نویسندگی در تاریخ زبان و ادب فارسی به اندازه سعدی بر زبان و طرز تعبیر و تحریر فارسی حکومت نداشته است» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۵۶). آمیختگی این اثر به نظم و نثر عالی، انسجام متن و سادگی و روانی آن، تنوع موضوعات و طیف گسترده مخاطبان این اثر از دیگر دلایلی است که سایر ادیبان را به تقلید از آن ترغیب کرده است. رساله گلزار با وجود آنکه دربردارنده حکایتهای نویافته تعلیمی از زندگی سلاطین و در عین حال ابیاتی است که بسیاری از آنها در هیچ‌یک از تذکره‌ها و تاریخ ادبیات درج نشده است، همچنان به صورت تصحیح‌نشده باقی‌مانده است. به همین منظور در این پژوهش بر آنیم که با تصحیح این متن ضمن معرفی آن به جامعه ادبی و مقایسه این اثر با گلستان سعدی، جایگاه آن را در میان آثار مقلدانه از گلستان سعدی تبیین کنیم.

ضرورت و سابقه پژوهش:

بررسی منابع مکتوب و الکترونیک نشان میدهد که رساله گلزار تاکنون تصحیح نشده است و با وجود پژوهشهای متعدد بر آثار مقلدانه از گلستان سعدی، تاکنون هیچ نامی از این اثر برده نشده است. کاملترین تحقیقی که تاکنون در خصوص آثار مقلدانه از گلستان سعدی انجام شده است، پایان‌نامه‌ای با عنوان «مقلدان گلستان سعدی در ایران و خارج از ایران» است که در سال ۱۳۸۴ به وسیله اسدالله کیلاشکی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام‌نور دفاع شده است. در این پژوهش هفتاد اثر ایرانی و غیرایرانی از آثار نوشته شده به تقلید از گلستان سعدی، معرفی و به صورت مختصر از لحاظ زبانی، سبک‌شناسی و محتوایی با گلستان سعدی مقایسه شده‌اند.

اگرچه نگارنده این پژوهش تحقیقات استاد بزرگ نسخه‌شناس، مرحوم منزوی را که با مراجعه به نسخ خطی پاکستان، افغانستان، هند و چند کشور دیگر برای یافتن آثار مشابه با گلستان سعدی صورت گرفته؛ مد نظر قرار داده است و خود نیز تحقیقات قابل تقدیری در این زمینه انجام داده است، اما به نظر میرسد از بررسی کامل نسخ خطی فارسی موجود در ایران که ذیل همین موضوع قرار می‌گرفته، غافل مانده است.

جز این پژوهشها رضا عبدالهی مقاله‌ای با عنوان «به تقلید از سعدی» در اسفند ماه ۱۳۶۸ در مجله رشد ادب فارسی و نسرين خدا بنده در سال ۱۳۸۶ مقاله‌ای با عنوان «مقلدان گلستان» در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی منتشر کرده‌اند که به ترتیب به ۱۳ و ۶۴ اثر به تبع از گلستان سعدی اشاره کرده‌اند که همگی در پایان نامه کیلاشکی نام‌برده شده‌اند. در ادامه به معرفی مختصر دست‌نوشته گلزار خواهیم پرداخت.

معرفی دست‌نوشته گلزار:

با مراجعه به منابع الکترونیک، سایت آقابزرگ تهرانی و فهرست نسخ‌خطی ایران (فنخا) تنها یک دست‌نوشته از رساله گلزار بدست‌آمد که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و مشخصات آن به قرار زیر است: این دست‌نوشته به شماره ۷۹۶۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ثبت شده‌است و سال نگارش آن ۱۰۶۸ ه.ق است. این نسخه که به خط نستعلیق نوشته شده‌است، فاقد نام کاتب است و تاریخ کتابت آن قرن دوازدهم هجری قمری است. اوراق این نسخه، کاغذ سپاهانی مجدول به ابعاد ۱۰*۱۷ سانتیمتر و شامل ۸۶ برگ است. در هر صفحه از این دست‌نوشته ۱۴ سطر وجود دارد.

آغاز: رواج فوایح شکر ایزدی بی لوابح لطف ازلی منتشر نگردد.
انجام: پادشاهان گنجورخانه عدالت‌اند و وزیران صاحب‌میزان حسن‌مقاله؛ چون این هر دو با هم آمیزد؛ مشاطه اعتدال عروس ملک را زیور قبول بخشد و اقبال را به دامادی آن برگیرد.
افتادگیها: دست‌نوشته حاضر در انتهای باب هشتم واجد افتادگی است.
مهمترین خصوصیات رسم‌الخطی این دست‌نوشته به قرار زیر است:
➤ «نه» نفی در پاره‌ای موارد جدا از فعل نوشته شده‌است:

نوشیروان برآشف و گفت نه‌پنداری که مرا از حرکات این درویش مختلف اطوار آگاهی نبود. [۱۸الف]
شاه میباید که در بیع امور کم نه‌بیند قیمت اهل هنر [۲۶ب]

➤ همزه «است» در اتصال به کلمات مختوم به صامت، حذف شده‌است:
مأمون گفت بگوی تا بنگرم مقصد کدامست. [۱۵ب]، اکنون چیزی که از ما باقیست بقیه رمقتست. [۱۶الف]
➤ حرف اضافه «به» در اغلب موارد متصل به واژه بعد از خود نوشته شده‌است:
دیده دل را بجمال عالم آرای‌اش روشن ساخته، تسلی گردید [۹ب]، در فصل بهار بمحاصره شهر و دیار قیام مینمود. [۱۹ب]

➤ «به» امر در پاره‌ای موارد جدا از جزء فعلی نوشته شده‌است:
که چون از شش جهت راهش به‌بندی چو نیکو بنگری خود در کمندی [۲۳ب]

گفت: کنون که مرا با حضرت ملک تکلم افتاده؛ به‌بینی چه مایه اوقات میگذرد. اگر با جمعی آمیزم به‌بینی حال چون است. [۳۴ب]

➤ صفت اشاره، متصل به اسم بعد از خود نوشته شده‌است:
غلبه جمهور اینطایفه موجب ملالت است. [۱۵ب]، راقم حروف را در اینمقام نکته‌ای به خاطر رسیده [۱۸الف]
گفت: از اینجهت که تا گرسنه نباشم غذا تناول نمینمایم [۴۷ب]

➤ در برخی موارد کلمات مجاور مستقل، بدون دلیل به صورت متصل کتابت شده‌اند: سلطانمحمود غزنوی در شکارگاهی تیری بر آهوئی انداخت [۲۳ب]، مدتی بدینمنوال گذشت و کعبتین مراد پیر به کام بنشست [۷۰ب]
➤ در جمع بستن واژه با «های» بیان حرکت به شیوه سبک قرن هفتم «ه» حذف گردیده‌است:
خاصه کسی که از سابقه جور خاطری عداوتناک و و ظاهری به حیل‌های گوناگون آراسته باشد. [۲۳ب]

چون ندارم راه کز کوی تو گیرم گوشه‌ای
از پی سیر تو درد دل گوشها پیداکنم
[۵۴ب]

➤ در پاره‌ای موارد عدد متصل به معدود خود نوشته شده‌است:

هرچند به ظاهر نرد یکجتهی میباخت [۱۰ب]

به بزم شهان خودپرستی مکن
به یکجام این باده مستی مکن
[۲۹ب]

➤ نشانهٔ مفعولی «را» در اغلب موارد به واژهٔ پیش از خود چسبیده‌است:

دیدهٔ دلرا به جمال عالم آرایش روشن ساخته، معاندان سخن‌چین خاطر سلطانرا به سخنان ناملایم از وی ملول ساخته‌بودند [۹ب]

معرفی رسالهٔ گلزار:

رساله گلزار اثری تعلیمی است که به تقلید از گلستان سعدی در قرن یازدهم هجری قمری نوشته شده‌است. مؤلف این اثر نامعلوم است و آنچه از او میدانیم محدود به اطلاعات بدست‌آمده از رسالهٔ گلزار است. بر اساس تنها دست‌نوشته بدست‌آمده از این اثر، او اهل شیراز بوده‌است: «بلبل بی‌برگ و نوایی از گلستان شیرازم و پیوسته آن خاک پاک» (همین اثر: ۴۶).

مؤلف گلزار در پایان یکی از حکایات، ضمن برابر دانستن جایگاه خود با سعدی، خود را «عزیز» خوانده‌است: «من که با همه خواری، عزیزم نام است؛ هنوزم از سال چاردهم درجات ناتمام بود. روزی به سبیل یمن به یکی از افاضل دیار التماس نقش خاتم مینمودم، فرمود، بیت:

مسکین خر اگرچه بی‌تمیز است
چون بار بر او نهی عزیز است

بلا توقف جوابش خواندم، بیت:

گاوان و خران بار بردار
به ز آدمیان مردم آزار

یکی از بزرگان همواره جواهر تحسین نثار این مناظره مینمود و میفرمود، مصراع: مدد از باطن سعدی شده‌است. این کلمات به اشاره آن جناب در این باب درج افتاد» (همان: ۱۱۲).

و در جایی دیگر خود را «نادر» نامیده‌است:

«روزی به خلاف عادت چین جبینش، همچو گل به شکفتگی مایل بود و مرا انگشتی قیمتی در دست؛ نگین سکوت از خاتم لعل شکری برداشت و بر سبیل حسن قبول، حلاوت گفتگو را به نمک فارسی ممزوج ساخته؛ گفت: ای برادر چه نیکو خاتمی داری، فی‌الحال دست پیش داشتم که «العبدُ وَ مَا فِیْ يَدِهِ كَانُ لِمَوْلَاهُ». به قدر مرتبهٔ سخن، جواهر تحسین نثار نموده، از نامم پرسید، گفتم، بیت:

بیدل	و	مستمند	طلعت	تو	نادر	دردمند	بیچاره
کهنه‌زاد		کارخانهٔ	عشق	پاکباز	قمار	نظاره	

گفت: فارسی نمیفهمم. اگر با عربی سری داری، بسم الله. گفتم، شعر:

تفاخر الخلق طرا الانس و الوحش و الحان و ما هوته جنان نور و حور و ولدان
فقال يا معشر الجن و الانس لاتنفذون الا بسطان
(همان: ۱۱۶)

چنانکه از حکایت‌های بالا بر می‌آید، مؤلف گلزار در سرودن اشعار فارسی و عربی و بدیهه‌سرایی دستی بر آتش داشته و بارها به شاعر بودن خود اشاره کرده‌است؛ این مسأله، ظن تعلق داشتن اغلب اشعار ناشناس این اثر به او را تقویت می‌کند. حکایت زیر نمونه‌ای از آن‌است:

«در گلستانی بودم، گروهی لاله‌رخان بر فرش سبزه مقام داشتند، پیوسته نگاه نهانم از سنبلستان خط یکی از آن گل‌عذاران گل باز می‌آورد و پیام به ناز می‌برد؛ از این هنگام یکی از اصحابم به تفرج سبزه‌زار اشاره نمود؛ گفتم: ع: چه سیر سبزه نمایم که آفتاب در نظر است.

یار سخن آشنا تبسمی کرد و گفت: به دوستی که این مصرع را بیتی کن. گفتم:

ع: میان سبزه خط روی یار جلوه‌گر است

چه فی‌الحال به التماس به مجلس خویش به مجلس خواندند و در میان بزمم جا نمودند. بالبدیهه آن روز این تازه غزل به رشته بیان کشیدم که این دو بیت از آنجاست. بیت:

بسکه در آشنایی در ایام کرده‌اند این حریفان از محبت بی‌دماغم کرده‌اند
هر طرف دارم چو داغ لاله آتش‌پاره‌ای گل‌عذاران در میان خویش داغم کرده‌اند
(همان: ۱۱۵)

تاریخ نگارش این اثر بر اساس ماده تاریخ زیر و استخراج از واژه «خجسته» ۱۰۶۸ ه. ق است:

این شاهد سخن که ز رخ پرده برکشید وین نخل تازه کز گل افکار بسته شد
چون گشت منتظم به کمال خجستگی تاریخ این خجسته گلستان «خجسته» شد
(همان: ۶۲)

مؤلف در یکی از حکایت‌ها که خود شاهد وقوع آن بوده، بار دیگر به این تاریخ اشاره کرده‌است: «چون مدتی برآمد در سنه ثمان و ستین و الف از یمن معدلت پادشاه جهان، افتخار خواقی زمان، مرکز دایره امن و امان، مناط اهل طاعت و ایمان مرجع فضلالی عصر و اوان» (همان: ۱۳۴).

از برخی حکایات این رساله چنین بر می‌آید که او در بخشی از زندگی خود، وضع مالی مناسبی نداشته‌است: «درمی چند قرض داشتم و جامه در گرو؛ موعد ادای آن به سرآمده؛ در کوچه می‌گذشتم؛ قرض‌خواه را دیدم که از دور می‌آید؛ ره بریدم و به کوچه دیگر دویدم؛ بر زاویه حصار تکیه داشتم که از غرفه، گلی بر سرم افتاد؛ سر برآوردم» (همان: ۱۱۶).

او سبب تألیف کتاب را چنین شرح داده‌است که پس از ملاقات یکی از دوستانش و رفتن به گشت و گزار به فکر آن افتاده‌است که اثری ماندگار تألیف کند که از دستبرد حوادث در امان باشد: «چون گلستان دهر را بقایی و بوستان مستی را وفایی نمی‌بینم؛ اراده آنکه از نوبهار سخن گلزاری پردازم که یغماگر خزان را در غارت شاخسارش مجال تصرف نبوده‌باشد» (همان: ۶۰).

چنانکه مؤلف گلزار آورده‌است، غرض اصلی او از نگارش این اثر نصیحت کردن مردم است:

بحر معنی را بگشتم سر به سر اندر این دریا جز این گوهر نبود
خوب سنجیدم جهان را با سخن گر چه نیکو بود نیکوتر نبود

زین همه گفتار چون در خوشاب جز نصیحت مطلبی دیگر نبود
(همان: ۶۲)

به نظر میرسد که مؤلف شخصیتی زن ستیز دارد. به طوریکه اغلب شخصیت زن را با الفاظ شنیع مورد خطاب قرار میدهد؛ یا فعلی زشت را به او نسبت میدهد. نمونه‌هایی از آن چنین است:

«شخصی عیسوی، زنی یهودی خواست؛ چون مدتی برآمد؛ هنگامه عداوت دینی در میانه گرم شد. زن از ملامت مذهب دمی فرو نگذاشتی و شوهر بر دین زن طعن روا نداشتی. روزی با زن گفت: ای ملعونه تو را با دین و آیین من چه کار؟ اگر سخنی داری با من گوی» (همان: ۹۳).

«شامی‌ای، زنی رسوا داشت» (همان).

چنانکه از متن برمی‌آید، رساله گلزار به شاه عباس دوم تقدیم شده‌است. مؤلف اظهار ادب و ارادت به این پادشاه را چون «ذره به آفتاب رسانیدن و ران ملخ سوی سلیمان بردن» دانسته‌است (همان: ۶۲).

رساله گلزار مانند گلستان سعدی و پیروی از آن در هشت باب تألیف شده‌است که عناوین آن چنین است: سلوک ملوک، مسلک درویشان، قناعت و همت، اثر گفتار، عشق و غرور، حرص و پیری، صحت و تربیت و نصیحت و پند. نویسنده به منظور استشهاد و استدلال در متن این اثر از ابیات فارسی و عربی، آیات و احادیث و حکایتهایی از زندگی سلاطین، سایسان و شخصیت‌های مذهبی بهره‌برده‌است. او در این مورد آورده‌است: «سبب مؤالفت این فقرات آنکه بعضی رسد شطری از حکایات سلاطین بلند مقدار بهم ضم کرده‌آمد در برخی از وقایع روزگار و اشعار آبدار بدان درج افتاد به نحوی که عزیزان گرامی را از مرورش ملالتی عارض نیاید» (همان: ۶۲).

به نظر میرسد، مؤلف در آغاز نوشتن این کتاب، مورد بی‌مهری مدعیان قرار گرفته‌است. او ضمن مفاخره، خود را اینگونه آرام کرده‌است:

«حکایت: چون در تألیف کتاب شروع نمودم هر طرف مدعیان به ملامتم برخاستند و از پی کینه‌ام هنگامه‌ها آراستند که: مَنْ أَلَفَ فَقَدْ اسْتَهْدَفَ. شکایت نزد بزرگی بردم گفت: لَا يَزَالُ الرَّجُلُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ عَقْلِهِ حَتَّى يَقُولَ شِعْرًا أَوْ يُصَنِّفُ كِتَابًا. بیت:

تا که حل گفتگویی میکنی از روی فکر میشود هر پاره از دل در برت صد پاره خون
خود چه باشد حال آن غواص کز بحر سخن هر زمان آرد مغنی لؤلؤ لالا برون»
(همان: ۱۳۱)

در متن رساله گلزار دو اشتباه جزئی دیده میشود، نخست آن است که مؤلف/کاتب به اشتباه پیش از بخشی از آیه ۴۶ سوره حج، عنوان بیت را درج کرده‌است:

بیت:

فَاتَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ
(همان: ۱۴۶)

همچنین در چند مورد انگشت‌شمار به جای درج حرف «ع» یا واژه «مصرع»، پیش از تک مصرع‌ها، از واژه «بیت» استفاده کرده‌است. نمونه‌ای از آن چنین است: مصرع: سر و پا گو بمان یک سو (همان: ۱۰۹).

نویسنده گلزار به منظور واضح شدن منظورش در ادامه برخی حکایات، تحلیلی کوتاه بر مضمون آن حکایت آورده‌است. در یکی از حکایات می‌خوانیم که سایلی به طرق مختلف از نوشیروان عادل درخواستهای متعدد میکند و وزیر به گمان آنکه نوشیروان از این ترفند سایل ناآگاه است، به او هشدار میدهد و با برخورد تند نوشیروان

مواجه می‌شود و بر این نکته تأکید می‌کند که با محروم کردن سایل نباید خود را از رسیدن به سر منزل مقصود محروم کرد:

«راقم حروف را در این مقام نکته ای به خاطر رسیده؛ هر گاه بنده را بی‌حد، شرم دامن‌گیر باشد که با وجود ابرام بسیار که به اتفاق جماهیر عقلا صفتی مذموم است؛ سایی از خود رنجاند و هر بار نوازشی تازه و لطفی بی‌اندازه کند؛ کریم حقیقی بنده خویش را از درگاه مکرمات چگونه بی‌سرمایه باز گرداند؛ ای سخت نهاد سست اعتقاد، اگر عقیده‌ات خلاف این است شرم‌ت باد؛ برگرد که جاده‌ای است ناهموار و راهی است ناهنجار؛ کعبه مقصود از این طریق نمودار نمی‌گردد» (همان: ۷۱).

بررسی متن گلزار نشان می‌دهد که در این اثر در مجموع چهار نوع حکایت وجود دارد. نخست روایاتی که از زندگی سلاطین و نزدیکان و مقربانشان نقل شده‌است که از شاهان دوران باستان تا عصر مؤلف ادامه دارد؛ چون نقل حکایاتی از شاپور ذوالکثاف، انوشیروان، اسکندر، یعقوب لیث، عضدالدوله و... که نمونه‌هایی از آن چنین است: «شاپور ذوالاکتاف را حکایت کنند که هنوز عقد پنجاه از بیخ نینداخته بود؛ شبی قیل و قالی اضطراب‌آمیز به گوشش رسید، پرسید که این چه غلغله و غوغاست و منشأ این ولوله کجاست؟ گفتند: عرصه بر مترددین جسر شکست؛ فریادکنان می‌گذرند. گفت جسری دیگر بسازند تا از یکی داخل بلد شوند و از دیگری خروج نمایند» (همان: ۶۸).

«اسکندر ذوالقرنین گوید: ملک گیتی مسخرم گردید و جز چهار چیز از چهار چیز ندیدم. از تسخیر جهان ناپایدار به حسرت انباشتن و به ناکام گذاشتن از جمع آوردن مال و گنج، وبال و رنج و از نتیجه دادخواهی، حسن معنی پادشاهی و از کیفیت درم فشانی، ادراک لذت زندگانی» (همان: ۸۲).

دیگر حکایات دینی که شامل روایاتی از زندگی پیامبران و ائمه اطهار است، نمونه‌ای از آن چنین است: «حضرت امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علیه الصلوة و السّلام می‌فرمایند: کاردانی آن نیست که چون به مصایب و نواب گرفتار آید؛ حيله آغازی که شاید نجات یابی؛ تدبیر آن است که خود را نخست به بلیه آلودگی و قضیه فرسودگی، مبتلا نسازی. تو را نه غصه مال است و نه وسوسه عیال؛ در کسوت درویشی، پادشاه وقت خویشی» (همان: ۷۶).

«حضرت سلیمان علی رَسُوْلَنَا وَ عَلَیْهِ السَّلَام به راهی می‌گذشت؛ پیرمردی دید که هلال‌وار، نهال قامتش از بار پیری خمیده و از شاخسار هوا و هوس میوه ناتوانی چیده، با این حال به نشاندن درخت، سعی تمام داشت. حضرت گفت: ای پیر ناتوان اکنون که تندباد یأس، باغ وجودت خزان ساخته، از این تازه نهال که مینشانی چه تمنا خواهی برگرفت؟ گفت: یا حضرت انّ الدّٰنِیَا رُذَتْ اِلَیْنَا غَامِرَه، فَتَحِبُّ اَنْ تَرُدَّهَا غَامِرَه؛ یعنی چون دنیا به ما آبادان سپردند، می‌خواهم که چون تسلیم دیگران نماییم، ویران نباشد. حضرت بر وی آفرین خواند و به جایزه این حدیث صره را عنایت فرمود. پیر گفت: منت خدای را که نخلی نشانیدم و بر فور میوه‌اش چیدم. حضرت بازش عنایت فرمود و بدره‌ای دیگرش عنایت کرد. گفت: لله الحمد که در باغ مرادم نخلی غیر باسق، دو نوع میوه فایق بار آورد و آن حضرت نبوت‌پناه باری دیگرش به وجهی کفاف دریافت» (همان: ۵۱).

نوع دیگر حکایاتی است که بر اساس تجربیات شخصی مؤلف نقل شده‌است، به عبارت دیگر نویسنده، حاضر و ناظر بر آن واقعه بوده‌است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

«روزی به عزم سیر به بوستان آمدم. گروهی حریفان شاهد منش دیدم که همچو زلفین یار سیه‌مست بر ساحت گلزار حلقه زده‌اند. خویشتن را در سلسله ایشان مقید ساختم. قضا را در آن جمع حریفی ناملایم بود که همچو

خارج زمزمه‌ساز در آن هنگامه ناناوخت بود. طرفه‌تر آنکه با همه زشتیها دعوی حسن صوت و سماع مینمود. اشجار را از استماع آواز مخالفش، پنبه شکوفه در گوش و سرو از حرکات ناموزونش ساز سماع فراموش بود» (همان: ۸۷). «مرا مؤدبی جانسوز بود، چندان که در نصیحتم میپرداخت که به صحبت ناکسان مشغول مباش و به قول ناقصان از راه مرو.» (همان: ۸۹)

و در نهایت حکایاتی که برگرفته از زندگی مردم عادی، صاحب منصبان، درویشان، معلم‌زادگان و سالکان نقل شده‌است. نمونه‌هایی از این حکایت به قرار زیر است:

«درویشی دیدم که تبسم‌کنان میرفت و میخواند. شعر:

تو نیکی میکن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

گفتم: ای درویش، خدای را از سرّ این ماجرایم آگاه ساز. گفت: ای دوست به فلان دیار از بلاد همی امیر بودم؛ روزی طرح شکار انداختم و اسب از عقب صیدی تاختم؛ جمعی قاطعان طریق اسیرم نموده؛ به عزم فروختن به اقصای فرنگم آوردند؛ ناگهان درویشی که در هنگام سلطنت وی را دو صره زر داده بودم از چگونگی حال خبر یافته؛ به همان دو برده از ایشانم خریده، آزاد نمود» (همان: ۶۸).

«قاضی‌زاده‌ای در زیر پرده عصمت برآمده و از علمای عصر خود سر آمده بود. طبع نقادش در صرافای نقود مسایل، دستی تمام داشت و جامه‌ مشکین شمامه‌اش را در تحریر مدعیات، مهارتی ما لا کلام بود. بیت:

طبع دقیقش از پی تحصیل هر کمال در ابتدای حال نهایت‌پذیر شد
شد پیر در اوایل ایام زندگی همچون کمان، حلقه ز بس گوشه‌گیر شد»

(همان: ۱۲۲)

منابع تألیف رساله گلزار:

نگارنده گلزار به منظور تألیف این کتاب از دواوین شعری و پندنامه‌ها بهره‌برده‌است:

أ. دیوان حافظ: نویسنده گلزار به ۳ بیت و ۲ مصرع از دیوان حافظ استشهد کرده‌است و تنها در یک مورد به نام حافظ پیش از درج بیت و مصرع اشاره کرده‌است، این ابیات چنین است:

شب قدر است و طی شد نامه هجر «سلام فیهِ حتّی مَطْلَعُ الْفَجْرِ»
(دیوان حافظ: ۱۷۰)

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده‌کنی
(همان: ۳۴۱)

مؤلف گلزار به اشتباه دو مصرع از دو بیت مجزا در یک غزل را به صورت بیتی مستقل در متن آورده‌است:

به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد
(همان: ۷۲-۷۳)

در غزل ۱۰۶ از دیوان حافظ آمده است:

تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد وجود نازکت آزرده گزند مباد

سلامت همه آفاق در سلامت توست به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد
(همان)

تک مصرعهای حافظ در رساله گلزار چنین است:

«مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النِّدَامَةُ» (همین اثر: ۲۹۵)

«ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا» (همان: ۳)

ب. دیوان ابن فارض: درج دو بیت عربی از ابن فارض در متن رساله گلزار احتمال دسترسی او به دیوان این شاعر را مطرح میکند:

رُوحِي لَكَ مَا زَائِرٌ بِاللَّيْلِ فِدَا يَا مُؤْنِسَ بَهْجٍ إِذَا اللَّيْلُ سَجَا
إِنْ كَانَ فِرَاقُنَا مَعَ الصُّبْحِ بَدَا لَا أَسْفَرَ بَعْدَ ذَاكَ صُبْحٌ أَبَدَا

(همان: ۱۱۵؛ دیوان ابن فارض، ج ۲: ۲۰۷)

ج. گلستان و مواعظ سعدی: استفاده لفظ به لفظ از دیباچه گلستان سعدی و تکرار بسیاری از حکایات آن در دست‌نوشته گلزار و نیز درج بیتی از مواعظ سعدی در این اثر نشان میدهد که آثار سعدی از منابع اصلی نگارش این اثر بوده‌است.

بیت زیر که در متن یکی از حکایتهای باب نخست این رساله از زبان یک درویش نقل شده‌است، از مواعظ سعدی است:

نو نیکی میکن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
(همین اثر: ۶۸)

و در مواعظ سعدی آمده‌است:

تو نیکویی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
(کلیات سعدی: ۸۵۴)

د. مثنوی مولوی: مؤلف گلزار در یکی از حکایت به بیتی از مثنوی مولوی استشهد کرده‌است:

«يَطْلُبُ الْإِنْسَانُ فِي صَيْفِ الشِّتَا فَإِذَا جَاءَ الشِّتَا أَنْكَرَ ذَا»
(مثنوی معنوی، ج ۲: ۱۵۶)

ه. کشف الغمه فی معرفه الأئمه: این اثر متعلق به علی بن عیسی اربلی از عالمان قرن هفتم (۶۲۵-۶۹۲ ه.ق) است (اربلی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵). از این اثر در رساله گلزار به صورت مستقیم نام برده شده‌است. مؤلف آورده‌است: «در کشف الغمه مسطور است که حق تعالی را در گوشه و کنار اولیا بسیار است. گاه باشد که بنا بر ضرورت وقت به لباسی ظهور کنند که خلقی را از ایشان نفور باش.» (همین اثر: ۹۹).

و جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات: وجود حکایاتی مشترک در رساله گلزار و جوامع‌الحکایات احتمال اینکه مؤلف، این اثر را پیش چشم داشته‌است، بالا میبرد. در متن جوامع‌الحکایات آمده‌است:

«مردی بود از بنی مُعَدَّ که او را «مَقْلَبُ الصَّخْرَةِ» خواندندی و در عرب به طمع وی مثل زدندی؛ چنانکه گفتند: «أَطْمَعُ مِنْ مَقْلَبِ الصَّخْرَةِ» و گویند روزی در بلاد یمن میرفت. سنگی را دید در راه نهاده و به زبان حمیری بر آن جا نوشته که مرا برگردان تا تو را فایده باشد. پس مسکین به طمع باطل کوشش بسیار کرد تا آن را گردانید. بر آن طرف دیگر نوشته‌ای دید که «رُبَّ طَمَعٍ يَهْدِي إِلَى طَبْعٍ»؛ بسا طمع که رنگ یأس بر آئینه ضمیر نشاند. چون آن را بدید و در گردانیدن آن رنج بسیار دیده بود، از غایت غصه سنگ بر سر زد تا دم او پریشان شد و روح او از قالب جدا شد، و بدین سبب در عرب مثل گشت» (جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات: ۹۴).

و در گلزار آمده‌است:

«مطابق این ماجرا، دوستی بدین حکایت اشاره نمود که قالب الصخره، مردی طامع بود که به هیچ وجه قانع نبودی. بیت:

گرفت از چرب و نرمی هر کجا روی طمع بر وی ز غارا روغن بادام و از ماهی زر رایج

روزی به راهی میگذشت، چشمش بر سنگی عظیم افتاد که بر آن نوشته بودند: «قَلْبَنِي يُصْبِك»؛ یعنی بگردان مرا تا به تو عاید شود فایده‌ای. قارب نزدیک آن سنگ آمد و مشقت بسیار بر خود قرار داد، تا سنگ را بگردانید؛ در ته سنگ لوحی مدفون یافت که بر آن نوشته‌اند: «رُبَّ طَمَعٍ يَهْدِي إِلَى طَبْعٍ». ای بسا طمع که تو را راه نماید به ظلمت. بیت:

گیرم که همچو قارون داری هزار گنج آخر فرو روی به زمین با هزار رنج
درویشی و شکستگی و خاکساریات معموره‌ای که هست در این خانه سپنج

بیت:

گر از تجارت دو جهان سودت آرزوست چشم از طمع بپوش که سرمایه‌ای نکوست
(همین اثر: ۸۹)

مقایسه مختصات صوری و زبانی رساله گلزار و گلستان سعدی:

مقایسه متن رساله «گلزار» با گلستان سعدی نشان میدهد که نویسنده در شیوه دیباچه‌نویسی، تعداد بابها و عناوین آنها، درج حکایت و استشهاد به ابیات، آیات و احادیث و در بسیاری از موارد ساختاری، زبانی و محتوایی به شدت متأثر از گلستان سعدی بوده‌است.

مقایسه ویژگیهای صوری گلستان و گلزار:

مقایسه متن گلستان و رساله گلزار نشان میدهد که شیوه نگارش و انتخاب الفاظ به وسیله مؤلف گلزار در بخشهای دیباچه، سبب تألیف کتاب، تقدیم کردن اثر به پادشاه زمان خود و عناوین بابها، تقلیدی مستقیم از گلستان سعدی است.

۱. دیباچه:

تطبیق دیباچه رساله گلزار و گلستان سعدی گویای آن است که مؤلف رساله گلزار، دیباچه این اثر را جزء به جزء از دیباچه گلستان تقلید کرده‌است، به طوریکه نه تنها محتوای مطالب مطرح شده در این بخش یکسان است؛ بلکه میتوان شباهتهای لفظی و روایی را نیز در آن یافت. هر دو اثر با ستایش خداوند و پیامبر(ص) آغاز شده‌است و سپس با حکایتی کوتاه ادامه پیدا میکند. در رساله گلزار چنین آمده‌است:

«یکی از شوریده‌حالان مست شیشه دل را به سنگ ملامت شکسته درون داشت. یکی گفتش هیچ از این صهبا دماغی تر و نشئه‌ای در ساغر داری؟ گفت: آری، به میخانه ارباب درد رسیدم، شیشه‌ای پر ساختم و جرعه‌ای کشیدم. خواستم برون آیم چنان مدهوشم ساخت که شیشه در آغوشم شکست» (همین اثر: ۵۶).

و در گلستان سعدی آمده‌است:

«یکی از صاحب‌لان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. حالی که از این معامله باز آمد یکی از دوستان گفت: از این بستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به

درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را، چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» (کلیات سعدی: ۵).

۲. سبب تألیف کتاب:

«سبب تألیف کتاب» در رساله گلزار اینگونه آغاز شده‌است:

«شی در بحر تفکر مستغرق شدم چهره گلگون چنان به سیلی تفکر نیلوفری میساختم و قانون عقل را در بزم به مضرب سروش به خنیاگری مینواختم و سنبل زلف عروس سخن را از بناگوش شاهد بیان، مرغوله مرغوله میانداختم. و این معانی بیگانه آشنا در ظلمات وهم به فروغ چراغ حواس میشناختم»

ای که داری سر خرابی خویش دیده بگشا نگه‌کن از پس و پیش
که به ملک عدم چرا بودی از کجا آمدی کجا بودی»
(همین اثر: ۵۸)

و در گلستان در همین بخش آمده‌است:

«یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده، تأسف می‌خوردم و سنگ سراچه دل به الماس آب دیده میسفتم و این بیتها مناسب حال خود می‌گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت کوس رحلت زدند و بار نساخت»
(کلیات سعدی: ۷)

۳. عناوین باب‌ها:

مانند دو بخش پیشین عناوین بابها با تغییر جزئی در عنوان، عیناً تکرار شده‌است. تعدد بابها در هر دو اثر کاملاً یکسان است. عناوین بابها در گلستان سعدی به قرار زیر است:

باب اول: در سیرت پادشاهان، باب دوم: در اخلاق درویشان، باب سوم: در فضیلت قناعت، باب چهارم: در فواید خاموشی، باب پنجم: در عشق و جوانی، باب ششم: در ضعف و پیری، باب هفتم: در تأثیر تربیت، باب هشتم: در آداب صحبت (همان: ۱۴)

و این عناوین در رساله گلزار چنین آمده‌است: باب اول: سلوک ملوک، باب دوم: مسلک درویشان، باب سوم: قناعت و همت، باب چهارم: اثر گفتار، باب پنجم: عشق و غرور، باب ششم: حرص و پیری، باب هفتم: صحت و تربیت، باب هشتم: نصیحت و پند (همین اثر: ۶۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع و محتوای بابها در هر دو اثر یکسان است. همچنین در هر دو اثر باب نخست طولانیترین باب و باب چهارم کوتاهترین باب است.

۴. تقدیم شدن دو اثر به پادشاه زمانشان:

گلستان سعدی به مظفرالدین ابی بکر بن سعد بن زنگی تقدیم شده‌است. در متن گلستان چنین آمده‌است:

تمام آنکه شود به حقیقت که پسندیده آید در بارگاه شاه جهان پناه سایه کردگار و پرتو لطف پروردگار ذخر زمان و کف امان المؤید من السماء المنصور علی الاعداء عضد الدولة القاهرة سراج الملة الباهرة جمال الانام مفخر الاسلام سعد بن الاتابک الاعظم شاهنشاه المعظم مولی ملوک العرب و العجم سلطان البر و البحر وارث ملک

سلیمان مظفرالدین ابی بکر بن سعد بن زنگی ادام الله اقبالهما و ضاعف جلالهما و جعل الی کلّ خیر مآلهما و به کرشمه لطف خداوندی مطالعه فرماید (کلیات سعدی: ۱۱).

و رساله گلزار به شاه عباس دوم تقدیم شده است؛ در متن این رساله آمده است:

«أعنی، شَجَرَةُ دُوحَةِ الْخَلْقِ رُوضَةُ الْعَدْلِ وَالرَّاحَةِ، أَبُو الْمُظْفَرِ أَبُو الْمَعْدِلِ أَبُو الْغَازِي شَاهِ عَبَّاسِ الْمُسَوِي الصَّفَوِي الثَّانِي بِبِهَادِرْخَان، خَلَدَ اللَّهُ مُلْكُهُ وَعَدْلُهُ وَسُلْطَانُهُ وَأَفَاضَ عَلَى غَامَتِ الْعِبَادِ بَرَّهُ وَعَدْلُهُ وَإِحْسَانَهُ مَا وَقَعَ إِلَيْهِمْ عَلَى هَدَفٍ وَخَرَجَ الدَّرُّ مِنَ الصَّدْفِ. بَيْت:

تا برد معمار گردون خشت مهر و مه به کار	دولتش در کار اقبال و کرم معمار باد
تا بود در باغ دولت گلبن مقصود سبز	یا رب این نوباوه شاهی در این گلزار باد
دولتش پاینده و بیدار یعنی تا ابد	خسروی در دودمان حیدر کرار باد

باید چه این بضاعت مزجات را وسیله خاکبوسی این درگاه نمودن، ذره به آفتاب رسانیدن و ران ملخ سوی سلیمان بردن است، اما به اعتماد آنکه بلبل بی برگ و نوایی از گلستان شیرازم و پیوسته آن خاک پاک منشأ نمو نهال خیال فصیحان عذبالبیان است؛ اگر به کوکب قبول و کوکبه اقبال بعیدالوقوع نیست. بیت:

چشم حسود دور که هست از نخست روز	شیراز معدن درّ و لؤلؤی شاهوار
یارب مدام باشد و یارب مدام باد	در سایه حمایت این شاه کامکار»

(همین اثر: ۴۶)

مقایسه مختصات زبانی گلستان سعدی و رساله گلزار:

رساله گلزار و گلستان با فاصله زمانی چهار قرن از یکدیگر تألیف شده اند. این دو اثر تعلیمی، شامل پندها، مواظ و حکمتهایی است که در امور سیاسی و فردی مورد استفاده تمام قشرهای جامعه است. این دو مؤلف با استفاده از ساختارهای زبانی و روایی مشترک به بیان اندیشه های تعلیمی خود پرداخته اند.

بر این اساس شاخصه های زبانی مشترک در دو اثر شامل: حکایت محوری، ایجاز و اختصار، رعایت ادب و نزاکت، استشهاد به آیات و احادیث و ابیات، سادگی و روانی در کلام، کاربرد آرایه های ادبی چون تمثیل، ارسال مثل، تشبیه، استعاره و کنایه است. در ادامه به بررسی این مشابتهای زبانی در رساله گلزار و گلستان سعدی خواهیم پرداخت:

۱. حکایت محوری:

حکایت محوری برجسته ترین ویژگی مشترک دو اثر حاضر است. استفاده از حکایت برای بیان پند و اندرز در ادبیات فارسی سابقه ای دیرینه دارد. این دو مؤلف مضامین مورد نظر خود را در قالب داستانی مختصر، با تأثیرگذاری عمیق به خوانندگان منتقل کرده اند. به عبارت دیگر «چون پایه سخن در حکایات بر بیان حکمت و پند و اندرز به نحوی موجز و مختصر مبتنی است؛ بدین جهت در توجیه مسائل دینی، عرفانی، اخلاقی و...از حکایت آموزنده استفاده میشود» (رزمجو، ۱۶۸: ۱۷۹).

استفاده دو مؤلف از حکایاتی که برگرفته از حقایق و حوادث روزمره زندگی است، موجب شده که آنها از کاربرد واژه های تخصصی دشوار برای انتقال مفاهیم تعلیمی مورد نظرشان بی نیاز باشند. گزینش حکایتها در دو اثر به گونه ای است که در تمام دورانها و برای عموم مردم قابل درک باشند.

در گلستان سعدی ۱۸۲ و در گلزار ۱۴۲ حکایت دیده میشود. مقایسه این حکایات نشان میدهد که مؤلف گلزار بسیاری از حکایات سعدی را با تغییر نام شخصیتها و تفاوت‌های جزئی در فراز و فرودهای داستانی، بازنویسی کرده‌است. اگرچه هدف از درج این حکایات، بیان جزئیات یک رخداد تاریخی نیست؛ بلکه مضمون برداشت‌شده از آن است؛ اما به نظر میرسد، مؤلف گلزار به منظور حفظ گیرایی کلام و شبیه کردن هر چه بیشتر این دو اثر، حکایات گلستان را در اثر خود تکرار کرده‌است.

در باب نخست گلزار و گلستان سعدی، نه حکایت یکسان از لحاظ روایت با تفاوت‌های جزئی در نام شخصیتها و سیر روایی یافته میشود که بر شدت گرت‌برداری و تقلید مؤلف گلزار از گلستان سعدی صحه میگذارد. این حکایات مشترک در سایر بابها نیز دیده‌میشود. در جدول ۱ حکایات مشترک در باب نخست دو اثر نشان داده‌شده‌است:

گلستان	گلزار
حکایت ۱: به دار آویختن اسیر (ص ۱۷)	حکایت ۱: به دار آویختن اسیر
حکایت ۱۰: ملاقات ملک ستم پیشه با یحیی (ص ۳۱)	حکایت: ملاقات ملک ستم‌پیشه با بزرگ
حکایت ۱۵: وزیر معزول و وارد شدن به حلقه درویشان (ص ۳۷)	حکایت ۱۵: ملک‌زاده صومعه‌نشین
حکایت ۱۳: پادشاه مست و درویش سایل (ص ۳۴)	حکایت ۱۷: فریب‌دادن نوشیروان به وسیله سایل
حکایت ۱۶: شکایت روزگار نامساعد به رفیق و ناتوانی در پرداخت قروض و مخارج عیال (ص ۳۹)	حکایت ۱۹: دستبرد زدن دزد به خزانه سلطان محمود و شکایت از ناتوانی در پرداخت قروض و مخارج عیال
حکایت ۲۴: زندانی کردن خواجه به وسیله ملک زوزن (ص ۵۲)	حکایت ۹: خواجه نظام الملک و زندانی کردن وزیر
حکایت ۴۰: بخشیدن کنیزک چینی به سیاه (ص ۷۱)	حکایت ۲۵: بخشیدن کنیزک به سیاه مطبخی
حکایت ۲۵: دعوی کشتی‌گیر بر برابری با استادش نزد پادشاه و کشتی گرفتن با او و مغلوب شدن آن (ص ۵۶)	حکایت ۳۱: ساختن ساختمان به دست معمار پیر برای پادشاه و دعوی شاگرد معمار بر بهتر ساختن آن

جدول ۱- حکایتهای مشترک باب اول گلستان و گلزار

در ادامه به بررسی دو نمونه از حکایات مشترک در این دو اثر خواهیم پرداخت. در باب نخست دو اثر حکایتی مشترک در مورد صدور فرمان مرگ یک اسیر از جانب پادشاه مطرح‌شده‌است. در متن هر دو وزیر وجود دارد که برای لغو فرمان مرگ اسیر تلاش نمیکند. در حکایت گلستان این وزیر مورد ملامت پادشاه قرار میگیرد و در حکایت گلزار با فرمان شاه به دار آویخته میشود تا درباریان در انجام وظایف خود و ظرایف آن دقت بیشتری به خرج دهند. متن این حکایت در گلستان سعدی چنین است:

«پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن، که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد، بگوید.

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز
اذا یئس الانسان طال لسانه کسّور مغلوب یصول علی الکلب

ملک پرسید چه میگوید؟ یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: ای خداوند همیگوید: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت. وزیر دیگر که ضد او بود گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت. ملک روی از این سخن در هم آورد و گفت: آن دروغ وی پسندیده‌تر آمد مرا زین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبطی. و خردمندان گفته‌اند: دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز.

هر که شاه آن کند که او گوید حیف باشد که جز نکو گوید
بر طاق ایوان فریدون نبشته بود:

دل اندر جهان‌آفرین بند و بس جهان ای برادر نماند به کس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

(کلیات سعدی: ۱۸-۱۷)

این حکایت در گلزار چنین است:

« پادشاهی بر بیگنهای غضب کرده؛ اشاره به قتل وی کرد. وزیری که حاضر بود در شفاعت او خموشی اختیار نمود. ملک فرمود تا گماشتگان عقاب، دست از آن مقصور برداشته، بدین جرمه وزیر را به خواری تمام به قتل آوردند و در تمامی شهر و بومش گرداندند تا موجب عبرت بقیه امنای دولت گردیده؛ هر یک بدانچه وظیفه اوست، قیام نماید. بیت:

پادشاهان که معدلت سنجند گاه‌گاهی ز هیچ میرنجدند
ای که سرگرم قرب ایشانی مگر این ماجرا نمیدانی
گرچه اکنون ز لطف سرشارند با تو آخر عتاب‌ها دارند
گر تو در حرف خیر سربازی به که در کار و بار شر بازی»
(همین اثر: ۶۳)

در همین باب حکایت دیگری آمده‌است که ملاقات یکی از ملوک ستمگر با بزرگی روایت میشود. پادشاه پندی طلب میکند و آن بزرگ به او توصیه میکند که رعیت با مهربانی و عدالت پیشگی رفتار کند. این حکایت در گلستان چنین است:

«بر بالین تربت یحیی پیغامبر علیه السلام معتکف بودم در جامع دمشق که یکی از ملوک عرب که به بی انصافی منسوب بود اتفاقاً به زیارت آمد و نماز و دعا کرد و حاجت خواست:
درویش و غنی بنده این خاک درند و آنان که غنیترند محتاج‌ترند

آنکه مرا گفت از آنجا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان خاطری همراه من کنید که از دشمنی صعب اندیشناکم. گفتمش بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی.

به بازوان توانا و قوت سر دست خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
نترسد آن که بر افتادگان نبخشد که گر ز پای در آید کسش نگیرد دست...»
(کلیات سعدی: ۳۱)

این حکایت در گلزار چنین است:

«یکی از ملوک ستم‌پیشه نزد بزرگی رفت که مرا عبادتی آموز که فاضلترین عبادات باشد. گفت: کاری کن که خلق را از آن رفاهی باشد و بیندیش از دلی که در آن دود آهی باشد. بیت:

سالها گر به عبادت گذراند سلطان نه چنان است که یک دم به عدالت کوشد»
(همین اثر: ۷۰)

وجود حکایات منظومه‌ای در رساله گلزار از دیگر تفاوت‌های گلزار و گلستان است. در متن گلستان همه حکایات می‌خسته‌ای از نظم و نثر است؛ اما در گلزار پنج حکایت منظوم دیده می‌شود.

۲- سادگی و روانی کلام:

با وجود تفاخر مؤلفان عصر سعدی به استفاده فراوان از واژه‌های دشوار، لغات عربی، ترکی و مغولی در آثارشان، بسامد کاربرد این واژه‌ها در گلستان سعدی اندک است و مفهوم آن به آسانی دریافت می‌شود. علاوه بر این سجع به گونه‌ای معقول در متن به کار رفته است که دریافت معنا در تقابل با زیبایی آن نباشد. مؤلف گلزار نیز تلاش کرده است به شیوه سعدی با نقل حکایات دریافت مفهوم را آسان کند، استفاده از سجع در این اثر مانند گلستان از حد اعتدال خارج نشده است؛ اما به نظر می‌رسد او در درج لغات، عبارات و اقوال عربی زیاده‌روی کرده است؛ به طوری که کمتر حکایتی را در این اثر می‌توان یافت که خالی از این نوع عبارات و لغات باشد.

نعوذ بالله، صخر الجن، عین القطر (همان: ۷۱)، عزّ و جلّ (۴۷، ۶۸)، فی الجملة (۵۶)، احسن الله، کریم النفس (۵۲)، مشار الیه و معتمد علیه (۴۱)، اخوان للشیاطین (۳۵)، مستجاب الدعوه (۳۲)، زاید الوصف (۲۵)، طوعاً و کرهاً (۲۳)
کل مولود یولد علی الفطره فابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه (۲۳)

الشاة نظیفه و الفیل جیفه (۲۰)

گفتم صدق الله من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها (کلیات سعدی: ۶۶)

«و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس» (همان: ۱۷)

الا لا یجأزنّ اخو البلیة فللرحمن الطافّ خفیه

(همان: ۴۱)

اذا شبع الكمی یصولُ بطشاً و خاوی البطن یبطشُ بالفار

(همان: ۳۶)

اقل جبال الارض طور و انه لا عظم عند الله قدرا و منزلا

(همان: ۲۰)

اذا یئس الانسان طال لسانه کسنور مغلوب یصول علی الکلب

(همان: ۱۷)

«چون در تألیف کتاب شروع نمودم هر طرف مدعیان به ملامتم برخاستند و از پی کینه‌ام هنگامه‌ها آراستند که «مَنْ أَلَفَ فَقَدْ اسْتَهْدَفَ». شکایت نزد بزرگی بردم، گفت: «لَا يَزَالُ الرَّحْلُ فِي فَسْجَةٍ مِنْ عَقْلِهِ عَنِّي يَقُولُ شَعْرًا أَوْ يُصَنِّفُ كِتَابًا» (همین اثر: ۱۳۱)

۳- رعایت ایجاز و اختصار:

رعایت اختصار در نقل مطالب در هر دو اثر دیده میشود. اغلب حکایات انتخاب شده در دو اثر نسبتاً کوتاه‌اند؛ به طوری که گاهی، عالیترین مطالب تعلیمی را در حکایات چند سطر بیان کرده‌اند. نمونه‌هایی از این نوع حکایات به قرار زیر است:

در گلزار آمده است: «بعقوب لیث را گفتند؛ وقتی بود که به لذات پرداخته باشی؟ گفت: گاهی که امور مملکت از یاد رفته باشد. گفتند: آن کدامین وقت است؟ گفت: زمانی که خویش را به یاد نیاورم. بیت:

مکن غفلت به کار مملکت گر سلطنت خواهی که یک لغزش ز مطلب یک بیابان دورت اندازد»
(همین اثر: ۸۲)

زاهدی فیلسوف که پیوسته نماز ظهری با مغرب ادا مینمود؛ گفتندش: هیچ وقتی بود که آفتاب باشد و تو نمازگزاری؟ گفت: آری؛ همیشه نماز بامداد چنین می‌گرام. بیت:

حصار خرقه تو را قلعه‌ای است مستحکم در این حصار درا و هر آنچه خواهی کن
(همان: ۸۵)

در گلستان آمده است: «پادشاهی به کشتن بی‌گناهی فرمان داد. گفت: ای ملک به موجب خشمی که تو را بر من است، آزار خود مجوی که این عقوبت بر من به یک نفس به سرآید و بزه آن بر تو جاوید بماند.

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت
پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد در گردن او بماند و بر ما بگذشت

ملک را نصیحت او سودمند آمد و از سر خون او در گذشت» (کلیات سعدی: ۶۱).

در گلستان شمار حکایات طولانی انگشت‌شمار است. حکایت «مشت زن» از باب چهارم و حکایت «جدال سعدی با مدعی» از جمله آنهاست. در رساله گلزار نیز حکایت طولانی به ندرت دیده‌میشود. حکایت «شکایت درویش از ترک دنیا» در باب نخست و «جوان دماوندی» در باب سوم از جمله آنهاست. شیوه روایی سعدی به گونه‌ای است که حتی یک جمله اضافه در متن آن یافته نمیشود؛ اما گاهی مؤلف گلزار در تشریح یک موضوع به قدری جزء به جزء پیش میرود و جملات متوالی را با «و او» به هم متصل میکند.

که خواننده ترجیح میدهد، از آن عبور کند. نمونه‌هایی از این کاربردها در متن رساله گلزار چنین است:

«وقتی از اوقات از حرکات روزگار غدار و گردش سپهر ناهموار، قضیه چنین رخ دهد؛ به قصد فصد شاه جهانیان کمر بر میان جان بسته؛ از آهوی خطایی رشته‌ای به نزاکت برگ گلی جدا سازم و قدری از خاک بیت الله الحرام بدست آورم و نشتری الماس فعل، همچو مژگان بتان در بنان گیرم و دست مبارک پادشاه گیتی دستگاه را بوسیده؛ بر چشم مالم و آن رشته را به آهستگی بر بازوی ملک بندم و آن خاک شریف را بر آن ساعد لطیف طلا کنم؛ چون بدینجا رسید، شد خاموش» (همین اثر: ۸۰).

«روزی به عزم سیر به بوستان آمدم؛ گروهی حریفان شاه‌دمنش دیدم که همچو زلفین یار، سیه‌مست بر ساحت گلزار حلقه زده‌اند. خویشان را در سلسله ایشان مقید ساختم. قضا را در آن جمع حریفی ناملایم بود که همچو

خارج زمزمه‌ساز در آن هنگامه نا نواخت بود؛ طرفه‌تر آنکه با همه زشتی‌ها دعوی حسن صوت و سماع مینمود. اشجار را از استماع آواز مخالفش، پنبه شکوفه در گوش و سرو از حرکات ناموزونش، ساز سماع فراموش بود» (همان: ۸۹).

۴- رعایت ادب و نزاکت:

در هر دو اثر واقعیات اجتماعی با رعایت ادب بیان شده‌اند. با وجود اختصاص یک باب به عشق و جوانی/عشق و غرور در دو اثر، واژه‌ها و تصویرهای شنیع و نامناسب دیده نمی‌شود. ناسزا در هر دو اثر به کار رفته‌است، اما این الفاظ سخیف نیستند. با این تفاوت که استفاده از ناسزا در گلستان سعدی از لحاظ تعدد و بار منفی کلمات کمتر است. نمونه‌هایی از این کاربردها چنین است:

ای سفیه شتر را با تو چه مناسبت است و تو را بدو چه مشابَهت (کلیات سعدی: ۴۰).

این فرومایه هزار من سنگ بر میدارد و طاقَت سخنی نمی‌آرد (همان: ۱۲۵).

در متن گلزار آمده‌است:

«ملک بخندید که ای فرومایه از چه ترسیدی که بدین مدعای سهل چندین راه دویدی؟» (همین اثر: ۷۳).

«ای ملعونه تو را با دین و آیین من چه کار؟ اگر سخنی داری با من گوی» (همان: ۹۳).

«یکی از هرزه‌درایان به تشنیع از جا در آمد که ای خام هواپیما:

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گراف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی»

(همان: ۶۰)

۵- استشهاد به آیات، احادیث:

تأثیر قرآن و حدیث در زندگی مسلمانان موجب شده‌است که شاعران و نویسندگان با استناد به آیات و احادیث در آثار تعلیمی خود جز آنکه به انتقال مفاهیم مورد نظر خود بپردازند، آن را به الگویی مناسب برای تقویت اعتقادات مخاطبان این آثار تبدیل کنند. این ویژگی علاوه بر آنکه بر آراستگی متن می‌افزاید، در جهت اهدافی چون استشهاد، تأکید و استدلال نیز به کمک مؤلف می‌آید.

هر دو مؤلف به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم در متن این اثر به آیات و احادیث استشهاد کرده‌اند.

شیوه مستقیم: در این روش متن آیه و حدیث عیناً نقل شده‌است. شواهدی از آن در گلستان و گلزار چنین است: هرگز دیدی عالمی ترک دین و دل کند و در وحل بی سر و سامانی پا در گل ماند؛ مگر آنکه به مقتضای «مَنْ تَشَبَهَ بَقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» خویش را در این بساط به جمله گنج‌انیده‌باشد (همین اثر: ۱۳۳).

مضمون «مشحون الفقهاء ورثت الانبياء» عنوان صحیفه حال این گروه است (همان: ۱۳۴).

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب... اعملوا آل داود شکرًا و قلیل من عبادی الشکور (کلیات سعدی: ۳).

حالی که من این بگفتم دامن گل بریخت و در دامنم آویخت که «الکریم اذا وعد وفا» (همان: ۱۰).

شیوه غیرمستقیم: در این شیوه ترجمه یا برداشتی از آیه و حدیث بیان شده‌است. شواهدی از این کاربرد در گلستان و گلزار به‌قرار زیر است:

حضرت خواجه عالم صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرموده که در آفتاب قیامت به زیر سایه خدا باشد آن کسی که

«مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَاتَنَفَقَ يَمِينُهُ» که تصدق کند صدقه (همین اثر: ۱۳۵).

چون حضرت علام‌الغیوب با جناب موسی ابن‌عمران علیه‌السلام، این خطاب مستطاب نمود که مرا بنده‌ای است از

خرمن علم من خوشه‌ای و از سراق دانش من گوشه‌ای دارد و این معنی کنایه از حضرت خضر بود علیه‌السلام (همین اثر: ۱۳۸).

حق تعالی در کتاب مجید از قطع رحم نهی کرده است و به مودت ذی‌القربی فرموده (کلیات سعدی: ۱۲۶). رسول علیه‌السلام گفت: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود، نخورند و هنوز اشتها باقی بود که دست از طعام بردارند (همان: ۱۳۸).

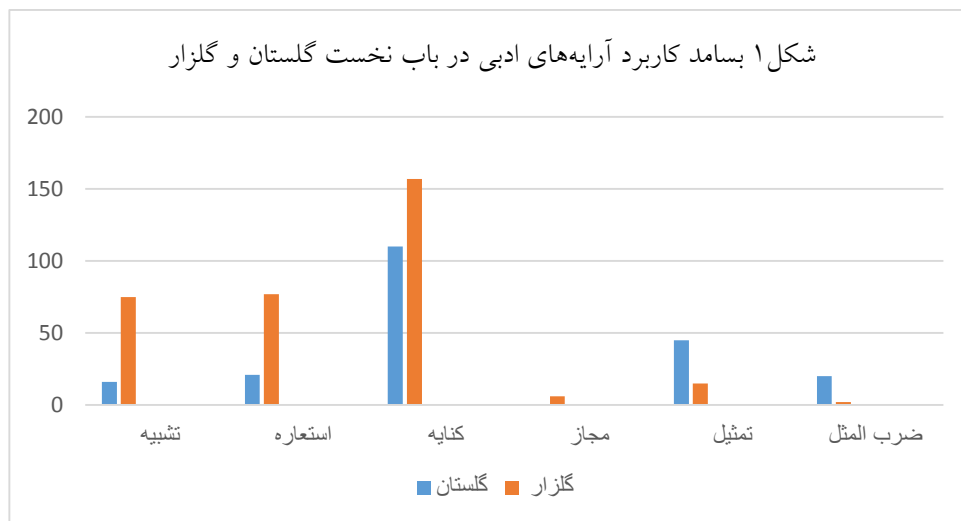
۶- استشهاد به ابیات فارسی و عربی:

دو مؤلف از ابیات فارسی و عربی و تک مصرعها به منظور آهنگین کردن کلام و دلنشین شدن آن در متن دو اثر استفاده کرده‌اند؛ با این تفاوت که سعدی ابیات بیشتری را در متن آورده است. در رساله گلزار ۵۲۶ بیت و ۵ تک مصرع وجود دارد. از این تعداد هشت بیت عربی و مابقی فارسی است. از شمار ۱۱۲۱ بیت در گلستان، ۳۵ بیت عربی و بقیه فارسی است.

از اشعار یادشده در گلزار سه بیت و دو مصرع متعلق به حافظ، یک بیت متعلق به مولوی، دو بیت متعلق به ابن‌فارض و یک بیت از سعدی است؛ به نظر میرسد بقیه ابیات سروده مؤلف باشد. اگرچه او در سرودن شعر، مانند بخش منثور خوب عمل کرده است؛ اما هرگز در شعر و نثر به پایه سعدی نرسیده است.

۵- آرایه‌های ادبی در گلستان و گلزار:

تصویرسازی در متون تعلیمی به منظور اقناع مطلب و ملموس کردن تعلیم مورد نظر نویسنده و به تبع آن تأثیر بیشتر بر خوانندگان استفاده میشود. کاربرد آرایه‌های ادبی در متن دو اثر موجب شده است که از جدیت کلام کاسته شده و بیان مضامین تعلیمی متعدد به خستگی خواننده منجر نشود. به همین سبب سعدی و مؤلف گلزار از آرایه‌هایی چون استعاره، تشبیه، کنایه، تمثیل و ارسال مثل بهره گرفته‌اند. بررسی باب نخست دو اثر نشان میدهد که شمار کاربرد تشبیه‌ها، استعارات و کنایات در گلزار بسیار بیشتر از گلستان سعدی است. این نوع کاربرد متن این اثر را در دسته نثر فنی قرار میدهد. به نظر میرسد کثرت کاربرد این آرایه‌ها در رساله گلزار به جهت تفاخر مؤلف و نشان دادن قدرت وی در تصویرسازی باشد. کاربرد مجاز در باب نخست گلستان دیده نمیشود و در باب اول گلزار نیز انگشت‌شمار است؛ علاوه بر این شمار کاربرد ضرب‌المثلها و تمثیلهای در گلستان سعدی بیشتر از گلزار است. شکل ۱ بسامد کاربرد شش آرایه ادبی تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، ضرب‌المثل و تمثیل را در باب نخست این دو اثر نشان میدهد:



نتیجه‌گیری:

رساله گلزار که در سال ۱۰۶۸ ه.ق تألیف شده‌است؛ پندنامه‌ای تعلیمی به تقلید از گلستان سعدی است. نویسنده این اثر نامعلوم است. در هشت باب این اثر ۱۴۲ حکایت درج شده‌است. بیشترین حکایات در این اثر از زندگی سلاطین نقل شده‌است و دیگر حکایات از زندگی شخصیت‌های مذهبی، شخصیت‌های درباری و مردم عادی روایت شده‌است. در این اثر یک بیت عربی از مولوی، سه بیت و دو مصرع از حافظ، دو بیت عربی از ابن فارض و یک بیت از سعدی نقل شده‌است. با توجه به اشارات متعدد مؤلف بر بدیهه‌گویی و مفاخرات او در مورد طبع شاعری خود، به نظر می‌رسد که سایر ابیات درج شده در این اثر سروده مؤلف باشد. مؤلف گلزار از دیوان شاعرانی چون حافظ، سعدی، مولوی، ابن‌فارض و آثار منشوری چون گلستان، مواعظ سعدی، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات و کشف‌الغمه در نگارش اثر خود بهره‌گرفته‌است. مقایسه گلزار و گلستان نشان می‌دهد که مؤلف گلزار در ویژگی‌های صوری شامل تألیف دیباچه، سبب تألیف کتاب، تقدیم شدن آن به پادشاه زمان مؤلف، عناوین ابواب و تعدد آنها به لحاظ لفظ و محتوا از گلستان سعدی الگوبرداری کرده‌است. علاوه بر این تطبیق ویژگی‌های زبانی در گلستان و گلزار شامل حکایت محوری، رعایت ایجاز و اختصار، رعایت ادب و نزاکت، سادگی و روانی، استشهاد به آیات و احادیث، استشهاد به ابیات و استفاده از آرایه‌های ادبی (تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل، ارسال مثل، سجع و توصیف) نشان می‌دهد که اگرچه رساله گلزار مانند گلستان اثری حکایت محور است، اما تعدد حکایات آن نسبت به گلستان کمتر است و بسیاری از حکایات گلستان در این اثر با تغییرات جزئی تکرار شده‌است. همچنین کاربرد توصیفات طولانی در این اثر در مواردی به اطناب انجامیده‌است. جز این موارد استفاده فراوان از لغات، عبارات و اقوال عربی، استشهاد فراوان به ابیات و کاربرد انبوه تشبیه، استعاره و کنایه، متن گلزار را از شیوه سهل ممتنع گلستان به نثر مصنوع و متکلف متمایل کرده‌است. استفاده متعدد از ناسزاهای تند و خشن در رساله گلزار و کاهش نزاکت ادبی در متن آن، از دیگر تفاوت‌های گلستان سعدی و رساله گلزار است.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدر دانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه پیام نور واحد نیشابور و گروه زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abdollahi, Reza(1989), Imitating Saadi's Golestan, Roshd Adab Farsi, Vol. 5, No. 19 and 20, pp. 83-94.
- Arbali, Ali Ibn Mousa(2012), Kashf al-ghameh FI Ma'refat Al- A'emeh, Beyrout : Majma'ul 'Al-AI-'al-Ahlul-Bayt, p. 5.
- Oufi. Mohammad (1987), Javamea al-Hekayat & lavamea al-hekayat, By Jafar Shoar, Shiraz: Shiraz University, p. 94.
- Hafez, Shamseddin Mohammad (1995), Hafez's Divan, Correction by Mohammad Ghazvini and Ghasem Ghani, Tehran: Mythology, p. 170.
- Ibn Farez, Omar Ibn Ali(1892), Discription of Divan –e- Ibn al-Farez, vol. 2, Egypt: al-Azhariyya, p. 207.
- Khodabandeh, Nasrin(2007), Saadi's Imitators, Roshd Journal of Persian Language and Literature Education, Vol. 18(3), pp. 4-11.
- Kialaashki, Nasrallah (2004), Imitators of Golestan Saadi in Iran and abroad.
- Molavi, Jaleleddin(2014), Masnavi Manawi, by Reynold Nicholson Correction, Rectification and Translation of Hassan Lahooti and Omidsalar, vol. 2, Tehran: Measa Maktoub, p. 154.
- Monzavi, Ahmad(1964), Saadi based on Pakistani manuscripts, Islamabad: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Saadi, Mosleheddin(2006), General of Saadi, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Hermes, pp. 3, 5, 7, 18-17, 31, 40, 41, 61, 66, 854.
- (2005), Golestan Saadi, Correction and Explanation of Gholamhossein Yousefi, Tehran, Kharazmi, p. 56.
- Unnamed(1068 Higri-), Golzar Manuscript, No. 7963, Tehran: Central Library and Documentation Center of Tehran University.
- Zafari, Valiollah (1989), Sadi's Imitators in Qajar Period, Journal of Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Vol. 27(3 & 4), pp. 241-257.

فهرست منابع فارسی

- ابن فارض، عمر بن علی(۱۳۱۰)، شرح دیوان ابن الفارض، ج ۲، مصر: الازهریه، ص ۲۰۷.
- اربلی، علی بن موسی(۱۳۹۰)، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، ج ۱، بیروت: مرز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل بیت، ص ۵.

- بی‌نام (۱۰۶۸ ه.ق)، نسخه خطی گلزار، شماره ثبت ۷۹۶۳، تهران: مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴)، دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: اساطیر، ص ۱۷۰.
- خدابنده، نسرین (۱۳۸۶)، «مقلدان سعدی»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال هجدهم، شماره سوم، صص ۱۱-۴.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هرمس، صص ۳، ۵، ۷، ۱۸-۱۷، ۳۱، ۴۰، ۴۱، ۶۱، ۶۶، ۸۵۴.
- (۱۳۸۴)، گلستان سعدی، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ص ۵۶.
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۶۸)، مقلدان سعدی در دوره قاجار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال بیست و هفتم، شماره ۳ و ۴، صص ۲۵۷-۲۴۱.
- عبداللهی، رضا (۱۳۶۸)، به تقلید از گلستان سعدی، رشد ادب فارسی، سال پنجم، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، صص ۹۴-۸۳.
- عوفی، سدید‌الدین محمد (۱۳۶۶)، جوامع الحکایات و لوازم الروایات. به کوشش جعفر شعار، شیراز: دانشگاه شیراز، ص ۹۴.
- کیالاشکی، نصرالله (۱۳۸۳)، مقلدان گلستان سعدی در ایران و خارج از ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران.
- منزوی، احمد (۱۳۴۳)، سعدی بر مبنای نسخه‌های خطی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تصحیح مجدد و ترجمه حسن لاهوتی و امید سالار، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۵۴.

معرفی نویسندگان

زهرآ علی‌آبادی: دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
(Email: aliabadizahra254@gmail.com)

مرتضی عمرانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
(Email: Omrani@pnu.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zahra Aliabadi: Master's student, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.
(Email: aliabadizahra254@gmail.com)

Morteza Omrani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.
(Email: Omrani@pnu.ac.ir: Responsible author)